

مصدر برساخته

رویکردی توصیفی - هم‌زمانی

محمدجعفر جباری
دانشگاه یاسوج

چکیده:

فعل‌های باقاعدهٔ مختوم به «-یدن» - که از آن‌ها با نام‌های «جعلی»، «ساختگی» و جز آن یاد شده - اکثریت قاطع مصدرهای ساده، به ویژه فعل‌های با قاعدهٔ فارسی را تشکیل می‌دهند. برخی از دستورنویسان بر این باورند که دیربازی است فعل‌های ساده از جمله فعل‌های پیش گفته در زبان فارسی ساخته نمی‌شوند. این در حالی است که ساخته شدن فعل‌های ساده و از جمله فعل‌های مختوم به «-یدن» در فارسی گفتاری همواره ادامه داشته است. هدف این مقاله آن است که با نقد دیدگاه‌های پیشین، این گونه افعال را در سطوح ساخت‌واژی، مقولۀ واژگانی و معنایی مورد بررسی قرارداد، اهمیت و جایگاه آن را در معادل‌گزینی برای واژه‌های خارجی یادآوری نماید. نتایج حاصل از این بررسی نشان می‌دهد که این گونه افعال به لحاظ برخورداری از ساخت پیوندی، در ساختن واژه‌ها به ویژه در زبان علم، می‌توانند بسیار سودمند واقع شوند.

کلیدواژه‌ها: مصدر جعلی^۱، مصدر اسمی^۲، مصدر برساخته^۳، بن حال^۴.

مقدمه

مصدرهای پایان‌یافته با «-یدن» به عنوان یکی از پرشمارترین مصدرهای سادهٔ زبان فارسی همواره مورد توجه و بررسی دستورنویسان فارسی قرار داشته است. شماری از دستوربان همهٔ مصدرهای مختوم به «-یدن» را از یک مقوله نمی‌دانند. در مورد مصداق‌های این مصدرها نیز گاه در میان دستورنویسان توافق وجود ندارد، به طوری که افراد مختلف گاه یک مصداق معین را ذیل مقوله‌های مختلف جا داده‌اند. معیارهای دسته‌بندی نیز گاه بر بنیاد اصول زبان‌شناختی استوار نیست.

در قسمت‌های بعد، پس از مروری بر دیدگاه‌های پیشین، مصدرهای مختوم به «-یدن» به شیوه‌ای توصیفی - هم‌زمانی مورد واکاوی و اهمیت آن در ساختن واژه‌های نو به ویژه در زبان علم مورد تأکید قرار خواهد گرفت.

¹ false infinitive

² denominative infinitive

³ artificial infinitive

⁴ present stem

۱. دیدگاه‌های پیشین

بهار و همکاران (۱۳۴۲: ۱۳۲) از فعل‌های باقاعده ساخته شده با «-یدن»، به عنوان فعل «قیاسی تام» یاد می‌کنند:

فعل قیاسی تام آن است که همه صیغه‌های آن بدون حذف و تبدیل بر طبق قاعده معین که در زبان پارسی جاری است از ریشه آن فعل مشتق گردیده باشد و همیشه بتوان مطابق آن قاعده فعل تازه بنا نمود؛ چون جنگیدن از جنگ، کوشیدن از کوش، دریدن از در، کشیدن از کش و... . آنان فعل‌های ساخته شده با واژه‌های برگرفته از سایر زبان‌ها را «ساختگی» می‌نامند: گاه از لغات تازی یا زبان دیگر در وقت ضرورت فعل‌هایی مشتق می‌گردد؛ چون فهمیدن، بلعیدن، طلبیدن، رقصیدن و تلگرافیدن که آن‌ها را افعال ساختگی می‌گویند و در حقیقت آن‌ها نیز به قاعده زبان فارسی حقیقی می‌باشند (همان: ۲۷ - ۲۶).

شریعت (۱۳۶۷: ۹۴) برخی از مصدرهای ساخته شده از پیوند «-یدن» با اسم فارسی و یا غیر فارسی را «ساختگی» یا «جعلی» می‌نامد:

مصدر جعلی یا ساختگی مصدری است که از افزودن «یدن» (پسوند مصدری) به آخر اسمی عربی یا فارسی یا غیر از این به وجود آمده باشد؛ مانند: طلب (طلبیدن)، جنگ (جنگیدن)، بلع (بلعیدن)، تلگراف (تلگرافیدن).

اما او همه مصدرهای ساخته شده با «-یدن» را جعلی نمی‌داند:

علامت مصدر جعلی «یدن» است، به شرط آنکه اگر آن را از آخر مصدر حذف کنیم کلمه‌ای با معنی فارسی یا عربی یا ترکی یا فرنگی ... باقی بماند و معنی آن هم مربوط به معنی مصدر باشد. شرط دیگر مصدر جعلی این است که پس از حذف «یدن» از آخر مصدر، کلمه‌ای که باقی می‌ماند اگر فارسی است نباید ریشه فعل دیگری باشد [...]

خوابیدن، مصدر اصلی است؛ زیرا پس از حذف «یدن» کلمه «خواب» باقی می‌ماند که اسم فارسی است و معنی آن با خوابیدن ارتباط دارد ولی ریشه فعل «خفتن» است.

جنگیدن، مصدر جعلی است؛ زیرا پس از حذف «یدن» کلمه «جنگ» باقی می‌ماند که اسم فارسی است و معنی آن با جنگیدن ارتباط دارد ولی ریشه فعل دیگری نیست (همان: ۹۵).

احمدی‌گیوی و انوری (۱۳۷۴) در مورد مصدرهای مختوم به «-یدن» چنین می‌نویسند:

هرگاه از کلمه‌ای مثلاً اسم (یا مصدر زبان عربی) فعلی بسازند، مصدر آن فعل را مصدر جعلی می‌نامند. در این صورت آن اسم (یا مصدر زبان عربی) به عنوان بن مضارع به کار می‌رود و بن ماضی آن با افزودن - ید و مصدر با افزودن - ن به بن ماضی به دست می‌آید؛ مانند چربیدن (چرب + - ید + - ن)، بلعیدن (بلع + - ید + - ن) (ص ۱۵).

فرشیدورد (۱۳۸۲: ۴۱۱)، از فعل‌های پیش گفته با نام‌های «طبق قاعده» یا «باقاعده» یا «قاعده‌دار» یاد می‌کند:

برخلاف فعل‌های بی‌قاعده که ماده ماضی و مضارع آن‌ها یکی نیست مانند فعل «دیدن» و «شدن» که ماده ماضی آنها «دید» و «شد» است در حالی که ماده مضارعشان «بین» و «شو» است... فعل‌های باقاعده آن‌هایی هستند که ماده ماضی و مضارع آن‌ها یکی است؛ یعنی در این ریشه‌ها یا ماده‌ها هیچ ابدال و حذف و افزایشی صورت نگرفته است؛ مانند «پرسیدن» و «ترسیدن» که ماده مضارع و ماضی آن‌ها هر دو «پرس» و «ترس» است؛ مثل می‌پرسم، پرسید و می‌ترسید و ترسید. ژیلبر لازار نیز براساس رابطه «ریشه ۱» (ریشه حال) و «ریشه ۲» (ریشه گذشته) از فعل‌های ساخته شده با «-یدن» با نام افعال باقاعده یاد می‌کند؛ به این اعتبار که:

در افعال باقاعده، ریشه ۲ با افزودن پسوند -ید /-id/ به ریشه ۱ ساخته می‌شود.

مثال: ریشه ۱ خر - /xær-/ (مضارع اخباری: می‌خرم mixæræm)

ریشه ۲ خر-ید /xær-id/ (ماضی مطلق: خریدم xæridæm، مصدر: خریدن (xæridæn).

بنابراین ریشه ۱ این دسته از افعال را می‌توان با حذف پایانه -یدن /-idæn/ از مصدر به دست آورد (لازار، ۱۹۵۷: ۱۵۹).

لازار همچنین از این فعل‌ها به عنوان فعل‌های مشتق از اسم یاد می‌کند:

برخی از افعال از اسمی مشتق می‌شوند که به عنوان ریشه ۱ فعل به کار می‌رود. در این مورد ریشه ۲ فعل به طور منظم با افزودن پسوند -ید - /-id/ ساخته می‌شود.

مثال: دزد ← دزدیدن نام ← نامیدن

تعدادی از این گونه افعال از اسم مصدرهای عربی مشتق می‌شوند.

مثال: فهم ← فهمیدن بلع ← بلعیدن

او می‌افزاید:

به نظر می‌رسد که این ساختار دیگر در زبان معاصر زبانی نداشته باشد (همان: ۳۲۰).

لمبتون (۱۹۶۶) بدون ذکر از مصدر جعلی یا ساختگی، با ذکر اینکه بی‌قاعدگی در فعل‌های زبان فارسی تنها به بن حال محدود می‌شود، از فعل‌های مختوم به «-یدن» به عنوان یکی از سه نوع فعل‌های باقاعده^۱ فارسی یاد می‌کند که:

بن حال آن‌ها از حذف تن /tæn/، دن /dæn/ و یدن /idæn/ از مصدر حاصل می‌شوند: چون /ko/، آور /avær/ (avor)، خر /xær/ در کشتن، آوردن و خریدن (ص ۱۵).

خانلری (۱۳۷۳) در مورد ساخته شدن فعل از ماده اسم، که به ویژه در فارسی پهلوی بسیار رایج بوده است، می‌آورد:

جزء صرفی بی‌واسطه جزء دیگری به آخر اسم می‌پیوندد و فعل می‌سازد؛ مانند

ایاس ایاسیدن = به یاد آوردن

کین کینیدن = کین داشتن

^۱ regular

این روش در فارسی بسیار رایج است و شمار بسیاری از فعل‌های ساده فارسی ریشه اسمی دارند که با همین روش ساخته شده‌اند؛ مانند:
آغازیدن، بوسیدن، ترسیدن، ترشیدن
فعل‌هایی که ماده، یعنی جزء اصلی آن‌ها، کلمه‌ای عربی است نیز بر همین قیاس ساخته شده است:
طلبیدن، فهمیدن، بلعیدن، غارتیدن...
وحیدیان کامیار و عمرانی (۱۳۸۰: ۳۷)، افعال مختوم به «-یدن» را یکی از پنج نوع فعل «باقاعده» فارسی ذکر می‌کنند:

بیشتر فعل‌های ساده و باقاعده زبان فارسی در این گروه جای می‌گیرند و... امروزه ساختن فعل جدید در فارسی بسیار کند است و اگر گه‌گاه فعلی نیز ساخته شود از اسم یا صفت با همین تکیواژ (= ید) ساخته می‌شود: طلبید، چربید، چایید، چپید، پلکید، شنکید، لنگید، توپید، لمید).

طباطبایی (۱۳۷۶) در این باره می‌نویسد:

البته در نظام ساخت‌واژی فارسی از معدودی کلمات عربی فعل بسیط ساخته شد (مانند فهمیدن، طلبیدن، رقصیدن و...)، اما این روند چندان قوت نیافت: ادبا این گونه مصدرها را «جعلی» نامیدند و مردود و ناپسند شمرده با این وجود نمی‌توان مدعی شد که فرایند ساختن فعل از کلمات دیگر (که از این پس آن‌ها را افعال اسمی می‌نامیم) در زبان فارسی مرده است؛ چرا که در زبان گفتاری شاهد کاربرد آن هستیم (ص ۳۳).

صادقی (۱۳۸۰) نیز مصدرهای مختوم به -یدن را افعال اسمی نامیده و بر این باور است که باقاعده بودن این افعال در شکل‌گیری شماری از فعل‌های جدید بی‌تأثیر نبوده است:
باقاعده و قیاسی بودن افعال مختوم به یید و مصادر مختوم به ییدن موجب شده است که زبان فارسی گاه‌گاه برای مفاهیم فعلی به کمک این پسوند از اسم‌ها و صفات، بعضی افعال جدید بسازد. (این فعل‌ها را می‌توان به قیاس با معادل انگلیسی آن‌ها، یعنی denominative فعل‌های اسمی نامید... ص ۱۴۵).

فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۱۳۷۸) برای مصدرهای مختوم به «-یدن» واژه «برساخته» را برگزیده است: «طلبیدن»، «فهمیدن»، «لنگیدن» و «رقصیدن» از جمله مصدرهای برساخته است. این‌گونه مصدرسازی هم با کلمات فارسی و هم عربی سابقه داشته است و امروزه هر چند در فارسی رسمی معمول نیست، در میان عامه مردم رایج است. از این قبیل‌اند مصدرهای توپیدن - شنیدن - شلیدن (ص ۳۴).

آنچه در نگاه اول در نوشته دستورنویسان بالا جلب توجه می‌کند، ناهمگونی و تنوع در نام‌گذاری‌هاست؛ به عنوان مثال مصدرهایی چون «طلبیدن» را که از مصدر عربی «طلب» ساخته شده است بهار و همکاران «ساختگی» خوانده‌اند. شریعت (۱۳۷۶) در ارجاع به این‌گونه مصدرها، از دو واژه «جعلی» و «ساختگی»، در کنار یکدیگر استفاده کرده است، در حالی که این دو واژه هم‌معنا هستند و بهتر این بود که از یکی از آن‌ها و ترجیحاً واژه «ساختگی» که قبلاً به کار رفته استفاده می‌کرد. لاجراً از فعل‌های مختوم به «-یدن» با عنوان «باقاعده» یاد کرده و فرشیدورد سه واژه «باقاعده»، «قاعده‌دار» و «قاعده‌مند» را برگزیده که هر سه هم‌معنا هستند و مشخص نیست چرا او سه واژه هم‌معنا را برای یک مقوله برگزیده است.

نکته دیگر عدم توافق دستورنویسان در مورد مصداق‌های این نام‌گذاری‌هاست؛ به عنوان مثال «جنگیدن» را که بهار و همکاران در مقوله مصدر «قیاسی تام» جا داده‌اند، شریعت ذیل مقوله مصدر «جعلی» قرار داده است. از دیگر سو برخی معیارهای تشخیص مصدر جعلی از غیر جعلی (مصدر اصلی) نیز بر بنیاد اصول زبان‌شناختی استوار نیست؛ به عنوان مثال شریعت (۱۳۶۷: ۹۴) «جنگیدن» را اصلی و «خوابیدن» را جعلی می‌داند. تنها تفاوتی که باعث گردیده شریعت «خوابیدن» را اصلی و «جنگیدن» را جعلی بداند این است که به گفته او ریشه حال «خوابیدن» یعنی «خواب» ریشه فعل «خفتن» است ولی ریشه حال «جنگیدن»، یعنی «جنگ» ریشه فعل دیگری نیست. این استدلال پذیرفتنی نیست از این‌رو که آنچه باعث تمایز «خوابیدن» و «جنگیدن» شده شرطی خارجی یعنی وجود فعل «خفتن» است. نتیجه منطقی این استدلال این است که هر فعل جهت «اصلی» نامیده شدن باید ریشه حالش، ریشه حال فعلی دیگر باشد وگرنه «جعلی» است. وانگهی حتی اگر اصولاً دسته‌بندی مصدرها تحت نام‌هایی چون «جعلی» و «اصلی» درست باشد، استدلال‌های شریعت منطقی می‌بایست به نام‌گذاری برعکس می‌انجامید، به این ترتیب که «جنگیدن» مصدری اصلی است که از «جنگ»، که بن فعل دیگری نیست، ساخته شده است؛ اما «خوابیدن» که از «خواب» بن حال فعل «خفتن» (که مصدری اصلی) ساخته شده مصدری است جعلی که بر مبنای قیاس با مصدرهای اصلی چون «جنگیدن» ساخته شده است. می‌توان گفت که از دیدگاهی هم‌زمانی هیچ تفاوتی میان «جنگیدن» و «خوابیدن» نیست و خواندن آن‌ها با نام‌های مختلف گره از کار فروبسته ما نمی‌گشاید؛ سهل است، برعکس به ابهام و تشتت دامن می‌زند.

همچنین اگر به گفته فرشیدورد (۱۳۸۲: ۴۱۱)، «یکی بودن ماده حال و ماده گذشته را» مبنای باقاعده بودن فعل بدانیم، آنگاه افعال باقاعده فقط به فعل‌های مختوم به «-یدن» محدود نمی‌شوند. جدول (۱) پنج گونه از فعل‌هایی را که به گفته لاجرار و فرشیدورد ماده حال و گذشته آن‌ها یکی است، نشان می‌دهد. به‌علاوه، افعال ۱ تا ۵ جدول (۱) که در آن‌ها وندهای گذشته‌ساز و مصدرساز به صورت پیوندی^۱ به بن حال افزوده شده، همگی در چارچوب تعریفی که بهار و همکاران از فعل «قیاسی تام» به دست داده‌اند می‌گنجد؛ زیرا «همه صیغه‌های آن بدون حذف و تبدیل بر طبق قاعده معین از ریشه آن فعل مشتق گردیده است» (بهار و همکاران، ۱۳۴۲: ۱۳۲). تنها تفاوت موجود میان فعل‌های دست ۱ که «قیاسی تام» و فعل‌های دسته (۲ تا ۵) که «قیاسی غیرتام» خوانده‌اند، این است که فعل‌های دسته ۱ به «-یدن» پایان می‌یابند.

¹ agglutinative

بن حال	وند گذشته‌ساز	وند مصدرساز	مثال	
~ -	-id	-æn	فعل‌های با قاعدهٔ مختوم به «-یدن»	۱
~ -	-d	-æn	آوردن، آکندن، افشاندن، خوردن، راندن، زادن، گزاردن	۲
~ -	-ad	-æn	افتادن، ایستادن، فرستادن، گذاشتن	۳
~ -	-(e)st	-æn	پیراستن، آراستن، دانستن، توانستن	۴
~ -	-t	-æn	شکافتن، کشتن	۵

(جدول ۱)

این مقاله تنها به بررسی فعل‌های دسته (۱) اختصاص دارد که از این پس به تاسی از فرهنگستان زبان و ادب فارسی، فعل «برساخته» نامیده خواهند شد. در بخش‌های بعدی این فعل‌ها، در سه سطح ساخت‌واژی، معنایی و مقولهٔ واژگانی^۱ مورد واکاوی قرار خواهند گرفت.

۲. واکاوی

افعال «برساخته»، فعل‌های دسته (۱) در جدول (۱) همه به «-یدن» پایان می‌پذیرند؛ اما همهٔ افعال منتهی به «-یدن» الزاماً در این دسته جای ندارند. به عنوان مثال فعل‌های «دیدن»، «چیدن»، «گزیدن»، «شنیدن»، «گزیدن» و «آفریدن» که بن حال آن‌ها به ترتیب «بین»، «چین»، «شنو»، «گزین» و «آفرین» است، در تبدیل به بن گذشته دستخوش دگرگونی آوایی و به ترتیب به «دید»، «چید»، «شنید»، «گزید» و «آفرید» تبدیل شده‌اند. به بیان دیگر این فعل‌ها برخلاف فعل‌های برساخته بی‌قاعده‌اند. البته این موارد، استثنایی و بسیار کم‌شمارند؛ با این همه مصدر این فعل‌ها، نیز چون افعال «برساخته» همگی به «-یدن» پایان می‌یابند. آیا می‌توان به تعریفی از فعل «برساخته» دست یافت که موارد استثنایی بالا را شامل نشود؟

پیش از تلاش برای یافتن تعریفی درخور، باید به دو نکته در مورد فعل فارسی اشاره کرد:

یکم اینکه نشانهٔ مصدر در زبان فارسی «-æn/» است و دو دیگر اینکه بن گذشته بدون استثنا با حذف نشانهٔ مصدری حاصل می‌شود.

با در نظر گرفتن دو نکتهٔ پیش گفته، می‌توان فعل «برساخته» را چنین تعریف نمود:

* فعل برساخته فعلی است باقاعده که بن گذشتهٔ آن با افزودن وند گذشته‌ساز «-ید -/id-» به بن حال ساخته می‌شود.

با این تعریف، فعل‌هایی چون دیدن، چیدن، گزیدن و آفریدن، دیگر فعل برساخته به حساب نمی‌آیند؛ چون افزودن وند «-ید -/id-» به بن حال آن‌ها به شکل‌گیری بن گذشتهٔ آن‌ها نمی‌انجامد.

اما تعریفی درخور از هر مقوله باید جامع و مانع^۲ باشد؛ به این معنا که جامع همهٔ مصداق‌های مقولهٔ مورد نظر و مانع ورود غیرمصداق‌ها به آن مقوله شود. آیا تعریف ارائه شده چنین است؟

برای پاسخ‌گویی به این پرسش، ابتدا باید فعل‌های برساخته را در سطوح مختلف مورد بررسی قرار دهیم.

^۱ lexical category

^۲ mutually exclusive

۱.۲. بررسی ساختواژی

فعل‌های برساخته دارای ساختواژه زیرند:

بن حال ~	بن گذشته ~ -id	مصدر ~ - id -æn
آغاز -	آغاز - ید -	آغاز - ید - ن
بسیج -	بسیج - ید -	بسیج - ید - ن
ترس -	ترس - ید -	ترس - ید - ن
ترش -	ترش - ید -	ترش - ید - ن
خند -	خند - ید -	خند - ید - ن
پرست -	پرست - ید -	پرست - ید - ن

(جدول ۲)

جدول (۲) بیان‌کننده این است که ابتدا «-ید/-id» به بن حال افزوده شده، بن گذشته را می‌سازد و سپس با پیوند نشانه مصدری «-æn/ن» به بن گذشته، مصدر شکل می‌گیرد. به کلام دیگر، «-یدن» که خود متشکل از دو تکواژ است به بن حال افزوده می‌شود تا مصدر برساخته شکل گیرد.

برخی از فعل‌های برساخته دارای افعال مرکب هم‌تا یا هم‌معنا هستند. فعل مرکب از یک جزء غیر-صرفی، به همراه یک جزء فعلی که هم‌کرد نامیده می‌شود ساخته می‌شود. این دو گونه فعل را به لحاظ ساختواژی مورد مقایسه قرار می‌دهیم. این مقایسه ما را به اطلاعاتی مفید رهنمون می‌گردد.

در جدول (۳) برخی از مصدرهای برساخته با هم‌تای مرکب آن‌ها نشان داده شده است:

بن حال	- یدن	جزء غیرفعلی	هم‌کرد
آغاز	- یدن	آغاز	کردن
بسیج	- یدن	بسیج	کردن
پرهیز	- یدن	پرهیز	کردن
ترش	- یدن	ترش	شدن (کردن)

(جدول ۳)

آنچه در نگاه اول از مقایسه فعل‌های برساخته و فعل‌های مرکب هم‌تا استنباط می‌شود این است که «-یدن» در فعل برساخته جانشین هم‌کرد در فعل مرکب است. به بیان دیگر، در مثال‌های بالا می‌توان با قراردادن هم‌کرد به جای «-یدن» از فعل برساخته، فعل مرکب ساخت.

اما رابطه جایگزینی «-یدن» با هم‌کرد همواره رابطه‌ای یک به یک نیست. مثال‌های زیر حاکی از آن است که جا به جا کردن «-یدن» با هم‌کرد، به ساخته شدن فعل مرکب خوش ساخت نمی‌انجامد:

همکرد	جزء غیرفعلی		- یدن	بن حال
کردن	* اندیش-		- یدن	اندیش-
کردن	* پرست-		- یدن	پرست-
کردن	* خند-		- یدن	خند-
کردن	* کوش-		- یدن	کوش-

جدول (۴)

در مثال‌های جدول (۴) برخلاف جدول (۳) افزودن همکرد به بن حال به شکل‌گیری فعل‌های مرکب خوش‌ساخت نینجامیده است. بدساخت‌بودن فعل‌های مرکب در جدول (۴) صرفاً به این دلیل است که جزء غیرفعلی فعل مرکب نمی‌تواند تکواژی مقید چون، «اندیش-»، «خند-» و مانند آن‌ها باشد. برای خوش‌ساخت کردن فعل‌های مرکب بالا باید تکواژ مقید را با وند افزایی به واژه‌ای مستقل تبدیل کرد:

(۱) اندیشه‌کردن (تکواژ مقید + تکواژ مقید + همکرد)

(۲) پرستش‌کردن (تکواژ مقید + تکواژ مقید + همکرد)

حال اگر این موضوع را از جهت عکس مورد بررسی قرار دهیم، با پرستی دیگر روبه‌رو خواهیم بود. در حالی که جایگزین کردن همکرد فعل‌های مرکب «آغازکردن»، «بسیج‌کردن»، «پسندکردن» و جز آن‌ها با «- یدن» به ترتیب به شکل‌گیری «آغازیدن»، «بسیجیدن»، «پسندیدن» می‌انجامد، چرا همین جایگزینی، در فعل‌های مرکبی چون، «اندیشه‌کردن» «خنده‌کردن» به شکل‌گیری فعل‌های خوش‌ساخت نمی‌انجامد؟

(۳) * اندیشه یدن * خنده یدن

جهت خوش‌ساخت کردن (۳) باید واژه‌های پایانی «- ه /e/» را از واژه‌های اندیشه و خنده حذف کرد:

(۴) اندیشه + یدن ← اندیشیدن /ændiʃə + -idæn/ → /ændiʃidæn/

ممکن است چنین پنداشته شود که حذف واژه «- ه /e/» از (۴)، دلیلی آواشناختی دارد؛ به این معنی که واژه /e/ چون در مجاورت واژه‌ای دیگر، یعنی /i/ قرار گرفته، جهت طبیعی و در نتیجه راحت‌تر شدن تلفظ حذف شده است.

حذف واژه در (۴) حتی اگر دارای توجیهی آواشناختی باشد، مثال‌هایی در دست است که بیان‌کننده واقعیتهای دیگر است. در فعل‌های مرکبی چون «پرستش‌کردن» و مانند آن‌ها جزء غیرفعلی به واژه ختم نمی‌شود. با وجود این جا به جا کردن همکرد با «- یدن» به شکل‌گیری فعل‌های خوش‌ساخت نمی‌انجامد:

(۵) * پرستشیدن

در اینجا نیز جهت خوش‌ساخت کردن (۵) باید «- ش /e/» را از آخر جزء غیرفعلی حذف کرد:

(۶) پرستیدن

باز هم ممکن است دلیل آواشناختی دیگری را در حذف «- ه» و «- ش» از «اندیشه» و «پرستش» دخیل دانست و آن اینکه بن حال فعل برساخته محدودیت هجایی دارد و «- یدن» به بن سه هجایی نمی‌پیوندد. به ویژه اینکه داده‌ها حاکی از آن‌اند که بن حال فعل برساخته اغلب یک هجایی (۷) و دو هجایی (۸) هستند. البته وجود بن حال بیش از دو هجایی هم منتفی نیست؛ هرچند بسیار به ندرت مشاهده شده است (۹).

(۷) پرسیدن، پریدن، ترسیدن، جنگیدن، چشیدن، خندیدن، نازیدن

(۸) آغازیدن، بسیجیدن، پسندیدن، ستیزیدن

(۹) تلگرافیدن

حتی اگر از مثال (۹) به عنوان نمونه‌ای استثنایی و غیر متداول صرف‌نظر و حداکثر هجاهای ممکن بن حال را ۲ فرض کنیم و در نتیجه دلیل بدساخت بودن مثال (۵) را سه هجایی بودن «پرستش» بدانیم، حذف «ه» و «ش» را در واژه‌های دو هجایی چون «خنده» و «کوشش» - که محدودیت هجایی ندارند - چگونه می‌توانیم توجیه کنیم؟

آنچه از مثال‌های (۱ تا ۶) بالا می‌توان نتیجه گرفت این است که بدساختن بودن فعل‌های (۳ و ۵) به دلیل محدودیتی ساخت‌واژی است. این محدودیت ساخت‌واژی این است که صورت‌های زبانی غیربسیط چون «اندیشه»، «خنده»، «پرستش» و مانند آن‌ها نمی‌توانند بن حال فعل برساخته قرار گیرند؛ بنابراین پیش از افزودن «-یدن» باید تکواژ پایانی را از آن‌ها حذف کرد. در نتیجه این حذف، واژه‌های غیربسیط، اغلب به یک تکواژ مقید (۱۰) تبدیل می‌شوند و در چند مورد (۱۱) نیز آنچه پس از حذف باقی می‌ماند، می‌تواند به عنوان تکواژ آزاد اسمی نیز کاربرد داشته باشد:

(۱۰) اندیشه ← اندیش + یدن = اندیشیدن پرستش ← پرست + یدن = پرستیدن

(۱۱) پرواز (پرش) ← پر + یدن = پریدن شورش ← شور + یدن = شوریدن

واژه‌های عربی‌تبار، چون «فهم»، «رقص»، «بلع» و مانند آن‌ها، که در فارسی کاربردی اسمی یافته‌اند و می‌توانند به عنوان بن حال فعل برساخته به کار روند، در زبان مبدأ مصدر ثلاثی مجرد خوانده می‌شوند. مجرد به صورت‌های زبانی بسیط و یک تکواژی گفته می‌شود؛ اما هستند فعل‌های برساخته‌ای چون «طوافیدن»، «غارتیدن» و «تلگرافیدن» که از بن‌های حال غیربسیط چون «طواف»، «غارت»، «تلگراف» تشکیل شده‌اند. صورت‌های زبانی مشتق وام گرفته شده از زبان‌های بیگانه معمولاً در زبان مقصد بسیط به حساب می‌آیند. به هر رو فعل‌هایی چون «فهمیدن»، «رقصیدن»، «بلعیدن» در فارسی از فعل‌هایی چون طوافیدن، غارتیدن و تلگرافیدن به مراتب رایج‌ترند.

آیا حذف تکواژ از بن حال به نقصان و یا تغییر معنایی در فعل برساخته نمی‌انجامد؟ مثال‌های بالا نشان‌دهنده آن‌اند که چنین نقصان و یا تغییر معنایی معمولاً رخ نمی‌دهد:

(۱۲) پرستیدن = پرستش کردن

(۱۳) شوریدن = شورش کردن

(۱۴) پریدن = پروازکردن، پریدن = پرش کردن

مثال‌هایی چون (۱۲ تا ۱۴) بیان‌کننده این واقعیت‌اند که علی‌رغم حذف تکواژهای پایانی بن حال فعل‌های برساخته، رابطه هم‌معنایی میان آن‌ها و فعل‌های مرکب هم‌تا محفوظ مانده است. به بیان دیگر تکواژ نهایی حذف شده تنها تجلی آوایی خود را از دست می‌دهد.

علی‌رغم وجود محدودیت ساخت‌واژی پیش گفته، در صورتی که حذف تکواژ پایانی به شکل‌گیری بن حال و در نتیجه فعلی از پیش موجود بینجامد، این حذف صورت نمی‌گیرد:

(۱۵) بخش‌ییدن

در (۱۵) «بخشا-» از دو تکواژ تشکیل شده است؛ اما در افزوده شدن «-یدن» به آن، تکواژ آخر «-ا-» حذف نشده، تا از شکل‌گیری فعل از پیش موجود «بخشیدن» جلوگیری شود و به جای آن «بخش‌ییدن»، به معنی «عفو کردن» یا «معاف کردن» که دارای تفاوت معنایی با «بخشیدن» است، شکل گیرد. در شکل‌گیری این فعل برساخته نیز ظاهراً حذف تکواژ صورت گرفته، به این ترتیب که ابتدا «بخش‌ایش» به «بخشا-» تبدیل شده و سپس «-یدن» به آن افزوده شده است.

مثال (۱۵) نمونه‌ای بسیار استثنایی از فعل برساخته با بن حال دو تکواژی است. این نمونه استثنایی نیز در فارسی امروزی کاربرد ندارد و جای خود را به «بخشیدن» و گاه «بخشودن» بخشیده است.

اما افزوده شدن «-یدن» به بن حال دو تکواژی در موارد دیگر منتفی نیست. در مثال‌های زیر «-یدن» به بن‌های حال دو تکواژی افزوده شده است.

(۱۶) خندانیدن، خوابانیدن، فهمانیدن

در (۱۶)، وند (affix) «-ان - /-an-» در میان بن حال و «-یدن» قرار گرفته‌اند. این وندافزایی با دو هدف صورت می‌گیرد:

الف- تبدیل فعل لازم به متعدی؛ مانند (۱۷) خندیدن ← خندانیدن، خوابیدن ← خوابانیدن

ب- تبدیل فعل متعدی به سببی؛ مانند (۱۸) فهمیدن ← فهمانیدن

فعل‌های حاصل از این بندافزایی دارای ساختواژه زیرند:

بن حال فعل اولیه	وند -ان - /-an-	وند گذشته - (ید) - /-(i)d-	نشانه مصدری -ن - /æn/
بن حال فعل جدید			
خند -	-ان -	- (ید) -	-ن

(جدول ۵)

گفتنی است که واژه «ی/ی» در وند گذشته‌ساز فعل‌های بالا اختیاری و به ویژه در فارسی امروز قابل حذف است؛ اما در صورت عدم حذف اختیاری این فعل‌ها با «-یدن» پایان می‌یابند. آیا می‌توان آن‌ها را ذیل مقوله فعل‌های برساخته جای داد؟ پیشینیان مصدرهای مختوم به «-انیدن» را در مقوله مصدر جعلی یا قیاسی قرار نداده‌اند. در این مقاله نیز به تأسی از پیشینیان، حساب این فعل‌ها را از فعل‌های برساخته جدا می‌کنیم.

این فعل‌ها، از یک سو، چون «آفریدن»، «دیدن»، «چیدن» و «گزیدن» به «-یدن» پایان می‌یابند و از دیگر سو برخلاف آن‌ها و همچون فعل‌های برساخته باقاعده‌اند؛ یعنی بن گذشته آن‌ها از افزودن «-ید - /-id-» به بن حال ساخته می‌شود؛ بنابراین دیگر نمی‌توان تعریف پیش گفته را در مورد فعل‌های برساخته مناسب

دانست؛ زیرا این تعریف مانع ورود فعل‌هایی از نوع (۱۶) به مقوله فعل‌های برساخته نمی‌شود. به بیان دیگر این تعریف تنها جامع است؛ مانع نیست.

پس تعریف فعل برساخته را به این صورت بازسازی می‌کنیم:

* فعل برساخته فعلی باقاعده متشکل از یک بن حال بسیط است که بن گذشته آن با افزودن وند گذشته‌ساز «-ید - /-id-» به بن حال ساخته می‌شود.

شایان توجه است که محدودیت ساختواری پیش گفته، یکسویه انجام می‌شود؛ به بیان دیگر حذف تکواژ اضافی صرفاً از پایان بن صورت می‌گیرد. پس از شکل‌گیری مصدر ساده فعل برساخته می‌توان تکواژهای مقید و یا آزاد به ابتدای مصدر افزود و فعل‌های پیشوندی و یا مرکب جدید ساخت:

(۱۹) درکشیدن (فرو بردن)، برکشیدن (بالا بردن، ارتقا دادن)، بردمیدن (برافروخته‌شدن، خشمگین شدن، روییدن، پدیدارشدن)، دربرکشیدن (در آغوش گرفتن)، دم در کشیدن (ساکت شدن)، دست‌کشیدن (لمس کردن، صرف‌نظر کردن) سرکشیدن، دراز کشیدن (استراحت کردن، خوابیدن)، سرپیچیدن (نافرمانی کردن)، سرتابیدن (نافرمانی کردن)، سرخاریدن (اهمال کردن، خجل شدن)، واکاویدن (مرور کردن).

۲.۲. بررسی مقوله واژگانی

پیش‌تر گفتیم که فعل‌های برساخته از پیوند «-یدن» با بن حال بسیط ساخته می‌شود. این بن بسیط به لحاظ اجزای کلامی دارای یکی از حالات زیر است:

الف- اسم‌های فارسی یا عربی که از ابتدا بسیط و تقسیم‌ناپذیر بوده و «-یدن» مستقیماً بدان‌ها افزوده شده:

(۲۰) آغاز، بسیج، پرهیز، پسند، ترس، جنگ، چرخ، خواب، درو، دزد، دم، رقص، رنج، ستیز، طلب، غلت، فهم، کوچ، لرز، ناز، هراس.

ب- تکواژ آغازین اسم‌های غیربسیط، چون «اندیشه»، «خنده»، «کوشش»، «پرواز» و مانند آن‌ها. این تکواژ آغازین خود به دو صورت تبلور می‌یابد:

۱- تکواژی مقید، مانند: اندیش-، خند-، پرست-

۲- یک تکواژ اسمی، مانند: پر (تکواژ آغازین «پرواز یا پرش»)، شور (تکواژ آغازین «شورش»)

پ- صفت‌های بسیط و تقسیم‌ناپذیر:

(۲۱) تند، ترش، لنگ، لیز، خشک و مانند آن‌ها.

حالت (ب) در واقع زیر مجموعه‌ای از حالت (الف) است. پس می‌توان آن دو را به این صورت خلاصه کرد: بن حال اسمی فعل برساخته یا اسمی بسیط است یا تکواژ آغازین اسمی مشتق.

آیا می‌توان همین استدلال را در مورد فعل‌های برساخته از صفت، یعنی حالت (پ)، نیز صادق دانست. به مثال زیر توجه کنیم:

(۲۲) تندیدن = تندی‌کردن (فرهنگ معین، جلد ۱: ۱۱۵۰)

آیا می‌توان چنین استدلال کرد که بن حال فعل «تندیدن» در اصل اسم دو تکواژی «تندی» بوده که به لحاظ محدودیت تکواژی پیش‌گفته، ابتدا تکواژ «ی/i-» از آن حذف شده و «-یدن» به تکواژ آغازین آن یعنی صفت «تند» افزوده شده است؟

(۲۳) تندی + - یدن ← تندیدن /tondi+/-idæn/ → /tondidæn/

این استدلال اگر در مورد «تندیدن» هم درست باشد باز هم امکان ساخته شدن فعل برساخته از افزودن «-یدن» به صفت را منتفی نمی‌سازد. از طرف دیگر هر قاعده‌ای ممکن است دارای مواردی استثنای نیز باشد که نه می‌توان آن‌ها را نادیده گرفت و نه قاعده مورد نظر را بر آن‌ها تحمیل کرد. موارد استثنایی ساخته شدن فعل برساخته از صفت، دلیلی بر قاعده‌مند نبودن این فعل نیست؛ بلکه دلیل زایایی آن است. پس به طور خلاصه می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد:

بن حال فعل برساخته صورتی بسیط دارد و دارای یکی از اجزای کلامی زیر است:

الف- اسم بسیط و یا نخستین تکواژ یک اسم مشتق.

ب- صفت بسیط.

۳.۲. بررسی معنایی

خانلری (۱۳۷۳: ۷۳) بر این باور است که ساختن فعل از ماده اسم از سده هفتم بدین سو چندان مورد اقبال نویسندگان و یا اهل زبان قرار نگرفته است:

از قرن هفتم نویسندگان، یا اهل زبان، ساختن فعل‌های تازه را از ماده اسم روا نداشته و از آن پرهیز کرده‌اند؛ یعنی در مقابل فعل ترسیدن از ترس فعل بیمیدن از بیم یا در مقابل ترشیدن از ترش فعل تلخیدن از تلخ نساخته‌اند و در این گونه موارد اگر حاجت به فعلی داشته‌اند غالباً همکردها را به کار گرفته و به صورت تلخ کردن یا تلخ شدن یا بیم داشتن و بیم دادن استعمال کرده‌اند. کاری که طرزی افشار از شاعران دوره صفوی کرد و در شعر خود فعل‌های قیاسی از ماده اسم و صفت ساخت و به کاربرد نزد اهل زبان جدی تلقی نشد و کسی از او پیروی نکرد مگر در هزل و شوخی.

متأسفانه خانلری ابیات مورد نظر خویش از طرزی افشار را ذکر نمی‌کند؛ اما شریعت در بیان دیدگاه خود درباره مصدر «جعلی»، بیتی از اشعار طرزی افشار را شاهد مثال می‌آورد:

(۲۴) با من دل‌داده‌ای دلدار جنگیدن چرا تو غزال گلشن حسنی پلنگیدن چرا

در اینکه فعل‌هایی چون «پلنگیدن»، به گفته خانلری «نزد اهل زبان جدی تلقی نمی‌شود» تردیدی نیست؛ اما پرهیز اهل زبان از ساختن فعل‌های تازه از ماده اسم، مثلاً «بیمیدن» و یا صفت چون «تلخیدن»، پس از سده هفتم، با جدی تلقی نشدن فعل‌هایی چون «پلنگیدن» دارای تفاوت‌های بنیادین است. اول اینکه فعل‌هایی چون «بیمیدن»، «تلخیدن» و مانند آن‌ها، برخلاف فعل‌هایی از نوع «پلنگیدن»، به گفته خانلری، هیچ‌گاه

ساخته نشده‌اند. نمی‌توان با قطعیت گفت که این افعال در صورت ساخته شدن جدی گرفته نمی‌شدند. همچنین نمی‌توان مطمئن بود که نظیر این افعال، در صورت کمبود آن‌ها در واژگان فارسی، در آینده ساخته نشوند و جدی گرفته نشوند. شکل‌گیری واژه‌هایی چون «بیمیدن» هنجارهای زبان فارسی را نقض نمی‌کند. به بیان دیگر خالی بودن جای فعل‌هایی چون «بیمیدن» در واژگان زبان فارسی اتفاقی است. برعکس فعل‌هایی چون «پلنگیدن» حتی اگر پیش از سده هفتم هم ساخته شده بودند، باز هم در زبان فارسی معیار، جدی گرفته نمی‌شدند و به واژگان آن راه نمی‌یافتند؛ چون برخی از هنجارهای زبان فارسی را نقض می‌کند. طرزی نیز معلوم نیست که این‌گونه فعل‌ها را نه از سر مطایبه بلکه با نیت جدی گرفته شدن به کار گرفته باشد. اصولاً نباید از نظر دور داشت که زبان شعر در مقایسه با زبان معیار، هنجار گریز است. دست بر قضا «پلنگیدن» در بیت بالا، کاملاً شاعرانه و خیال‌انگیز به کار گرفته شده و نشانی از هزل ندارد. آنچه باعث جدی گرفته نشدن شده، ساختن و کاربرد افراطی این‌گونه مصدرها توسط طرزی و دیگران بوده که تا آنجا پیش رفته‌اند که از نام‌های خاص چون «مکه» هم فعل ساخته‌اند:

(۲۵) شکرلله که ما مکیدیم تربت پاک پیمبر دیدیم

اما هنجاری که فعل‌هایی چون «پلنگیدن» نقض می‌کنند چیست؟ همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم، بن‌حال فعل‌های برساخته به لحاظ اجزای کلامی دارای یکی از حالت‌های زیرند:

الف- اسم بسیط و یا نخستین تکواژ یک اسم مشتق.

ب- صفت بسیط.

با حذف «-یدن» از فعل «پلنگیدن» بن‌حال «پلنگ» باقی می‌ماند. این واژه نه تکواژ مقید و نه تکواژ آزاد صفتی، بلکه اسمی بسیط است. پس باید آن را با فعل‌های برساخته از اسم بسیط مقایسه کرد. اهم افعال برساخته از اسم به قرار زیرند:

آغازیدن، بسیجیدن، بوسیدن، پرهیزیدن، پسندیدن، پیچیدن، تابیدن، تراشیدن، ترسیدن، جنبیدن، جنگیدن، جوشیدن، چرخیدن، خوابیدن، درویدن، دمیدن، رقصیدن، رنجیدن، رمیدن، ستیزیدن، طلبیدن، غلتیدن، فهمیدن، وچیدن، نازیدن، هراسیدن.

اسم‌های تشکیل‌دهنده بن‌حال فعل‌های برساخته، چون آغاز، بسیج، پرهیز، پسند، ترس، رم، ستیز و مانند آن‌ها، اسم‌های معنی^۱ بسیط هستند. این اسم‌ها برخلاف اسم‌های معنی غیربسیط چون کوشش، پرستش و مانند آن‌ها، تکواژهای اسم مصدرساز از جمله تکواژ «-ش» نمی‌گیرند:

(۲۶) * آغازش * بسیجش * پرهیزش * رقصش * فهمش

اگر هم بگیرند، این تکواژ حشو است و چیزی به معنای آن‌ها نمی‌افزاید:

(۲۷) رنجش = رنج، لرزش = لرز

¹ abstract noun

دلیل افزوده نشدن تکواژ اسم مصدرساز به اسم‌های معنی پیش گفته این است که این اسم‌های معنی (و هر اسم معنی دیگر) خود اغلب به صورت اسم مصدر^۱ هستند و دیگر نیازی به تکواژ اسم مصدرساز ندارند. به همین طریق گاه کاربرد همکرد نیز با آن‌ها حشو و در نتیجه، اختیاری است:

(۲۸) آغاز (شدن) سال نو را تبریک می‌گوییم

(۲۹) بسیج (کردن) نیرو زمان می‌خواهد

(۳۰) پرهیز (کردن) از گناه

(۳۱) از جنگ (کردن) با دشمن نمی‌هراسیم

(۳۲) به رقص (کردن) پرداخت

(۳۳) کوچ (کردن) تابستانی

(۳۴) این همه ناز (کردن) به خاطر چیست؟

به کلام دیگر این بن‌های حال خود بر وقوع یک فرآیند یا کنش دلالت دارند.

«پلنگ» اسمی ذات است و برخلاف اسم‌های معنی چون بسیج، پرهیز، جنگ، پسند، رقص و مانند آن‌ها، بر هیچ فرآیندی دلالت نمی‌کند، پس نمی‌تواند بن حال فعل قرار گیرد و گرنه نزد اهل زبان جدی گرفته نمی‌شود و به واژگان زبان معیار نمی‌پیوندد.

اینکه اسمی که بن حال فعل بر ساخته را تشکیل می‌دهد باید اسم معنی باشد و بر فرآیندی دلالت کند، شرطی لازم است اما کافی نیست. «چاپ» و «ترک» هردو به صورت اسم مصدر نیز کاربرد دارند:

(۳۵) چاپ (کردن) یک مقاله چقدر طول می‌کشد؟

(۳۶) ترک (کردن) سیگار آسان است.

با این حال افزودن «- یدن» به این دو اسم مصدر، به شکل‌گیری صورت‌هایی می‌انجامد که به معنای مورد نظر در فارسی کاربرد ندارد:

(۳۷) *چاپیدن مقاله در مجله

(۳۸) *ترکیدن سیگار

دلیل جدی گرفته نشدن فعل‌هایی چون (۳۷) و (۳۸)، از جمله این است که این صورت‌های زبانی از قبل در معنایی دیگر به کار رفته‌اند. گفتنی است که در مثال (۲۵) «مکیدن» در معنای «به مکّه رفتن» به کار رفته و نمونه‌ای از نقض هردو قاعده است؛ زیرا از یک سو «- یدن» به «مکّه» که نام یک شهر و طبعاً اسمی ذات است افزوده شده و از طرف دیگر با فعل از قبل موجود «مکیدن» شباهت دارد.

نباید پنداشت که حتی در صورت نبود محدودیت‌های ساخت‌واژی، اجزای کلامی و معنایی پیش‌گفته، می‌توان از هر اسم و یا صفت فعل بر ساخته ساخت. برای مثال به لحاظ محدودیت‌های پیش‌گفته، هیچ تفاوتی میان «ترس» و «بیم» از یک سو و میان «ترش» و «تلخ» از دیگر سو وجود ندارد. با وجود این «بیمیدن» و «تلخیدن»، برخلاف «ترسیدن» و «ترشیدن» به واژگان فارسی نپیوسته‌اند. حتی اگر چنین استدلال کنیم که

^۱ gerund

«بیمیدن»، بر طبق اصل انسداد^۱، به سبب از پیش موجود بودن واژه هم‌معنای «ترسیدن» شکل نگرفته است، دلیل عدم شکل‌گیری «تلخیدن» را چگونه می‌توان توجیه کرد؟ واقعیت این است که در هر زبان طبیعی تنها بخشی از صورت‌های زبانی مجاز شکل می‌گیرند و به واژگان آن زبان می‌پیوندند و بخشی دیگر با وجود مطابقت با قواعد آن زبان هیچ‌گاه ساخته نمی‌شوند و یا اگر ساخته شوند الزاماً مورد پذیرش گویش‌وران قرار نمی‌گیرند، بی‌آنکه الزاماً برای آن توجیهی زبان‌شناختی وجود داشته باشند. نبود صورت‌های زبانی مجاز ولی نامحقق را جاخلی اتفاقی^۲ می‌گویند. در صورت نیاز زبان، احتمال ورود این صورت‌های زبانی مجاز و نامحقق، از نوع «بیمیدن» و «تلخیدن»، به واژگان زبان فارسی منتفی نیست.

۴.۲. زیایی

برخی بر این باورند که افعال برساخته دیربازی است در فارسی ساخته نمی‌شوند. خانلری می‌گوید: اما این روش [ساختن فعل با «-یدن»] در فارسی استعمال نیافته و از قرن هفتم نویسندگان، یا اهل زبان، ساختن فعل‌های تازه را از ماده اسم روا نداشته و از آن پرهیز کرده‌اند. یعنی در مقابل فعل ترسیدن از ترس فعل بیمیدن از بیم یا در مقابل ترشیدن از ترش فعل تلخیدن از تلخ ساخته و در این گونه موارد اگر حاجت به فعل داشته‌اند غالباً همکردها را به کار گرفته و به صورت تلخ‌کردن یا تلخ‌شدن یا بیم داشتن و بیم دادن استعمال کرده‌اند (خانلری، ۱۳۷۳: ۷۳).

وحیدیان کامیار (۱۳۸۴) در این باره می‌نویسد:

بعضی از آن‌ها [فعل‌های ساده] گونه تجزیه شده‌شان نیز کاربرد دارد؛ مانند ... بوس کردن به جای بوسیدن و خشکیدن به جای خشک کردن [کذا] ... گرایش زبان فارسی از پیش از اسلام به سوی حذف و به عبارت دیگر تجزیه شدن آن‌ها به یک‌یک چند جزء به اضافه یک فعل عمومی یا همکرد است؛ مانند سزیدن که به افعال سزاوار بودن تجزیه شده است و درویدن به دروکردن، تراشیدن به تراش دادن و غیره (۴۲-۴۱).

وحیدیان کامیار (همان: ۴۳ - ۴۲) سپس چنین نتیجه‌گیری می‌کند که:

در فارسی نوشتاری نه تنها فعل جدید ساخته نمی‌شود بلکه بسیاری از فعل‌های موجود نیز با تجزیه شدن به تدریج متروک می‌شوند. با این همه در فارسی گفتاری هنوز ساختن فعل ساده از میان نرفته و کمابیش زایاست.

لازار نیز بر این باور است که این ساختار، دیگر در زبان معاصر زایایی ندارد (لازار، ۱۹۵۷: ۳۲۰).

در جدول‌های ضمیمه، اهم فعل‌های ساده فارسی زبان فارسی معیار جمع‌آوری و دسته‌بندی شده‌اند. برطبق این جدول‌ها، افعال برساخته اکثریت مطلق فعل‌های باقاعده و اکثریت قاطع کل فعل‌های ساده را تشکیل داده، شمار آن‌ها به تنهایی، تنها اندکی از شمار مجموع سایر افعال ساده - خواه باقاعده، خواه بی‌قاعده - کمتر

¹ blocking

² accidental gap

است. این بدین معناست که فعل برساخته، زایاترین فعل ساده در زبان فارسی است. حتی اگر گفته‌ی خانلری را که "از قرن هفتم ساختن فعل‌های تازه از ماده‌ی اسم متوقف است" بپذیریم، نمی‌توانیم از این واقعیت بگذریم که شمار قابل ملاحظه‌ای از فعل‌های ساخته شده در فارسی گفتاری فعل‌های ساده‌اند که باز هم اکثر آن‌ها فعل‌های برساخته‌اند. برخی از آن‌ها به این قرارند:

(۳۹) پاشیدن، پلاسیدن، پکیدن، پلکیدن، پوسیدن، تاسیدن، تکیدن، تمرگیدن، توپیدن، جریدن، جزیدن، چاپیدن، چاییدن، چروکیدن، رمبیدن، لمیدن، لندیدن، لولیدن، لهیدن، ماسیدن.

بسیاری از صورت‌های زبانی ساخته شده در زبان گفتاری، اگر نه همه، روزی به زبان نوشتاری هم وارد می‌شوند. فعل‌های برساخته نیز از این قاعده مستثنی نیستند. از طرف دیگر برخلاف گفته‌ی خانلری و وحیدیان کامیار، فعل‌های مرکب با همه کارآمدی‌های ویژه خود، هیچ‌گاه جای فعل‌های ساده، به ویژه افعال ساده باقاعده چون فعل‌های برساخته را نگرفته و نخواهند گرفت. این دوگونه فعل هر یک کاربردهای خود را دارند، بی‌آنکه هیچ کدام بر دیگری برتری داشته باشند.

این‌که فعل برساخته در دوره‌ای معین ساخته نشده یا کمتر ساخته شده است، احتمالاً به دلیل عدم نیاز بوده است. در صورت نیاز دلیلی وجود ندارد این‌گونه افعال بار دیگر ساخته نشود؛ کما اینکه در زبان گفتاری ساخته شده است. فعل‌های برساخته به عنوان یکی از راه‌های معادل‌گزینی در زبان فارسی علمی تخصصی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

در زبان‌های خارجی، ساخته شدن مصدر از اسم یا صفت به کمک وندافزایی بسیار رایج است. برای مثال، وندهای -iser در فرانسه، -ieren در آلمانی و -ize در انگلیسی از جمله وندهایی هستند که به اسم و صفت می‌پیوندند و فعل می‌سازند.

(۴۰) ionizer, ionieren, ionize

«-یدن» در فارسی همان نقشی را دارد که وندهای بالا در زبان‌های بیگانه دارند. می‌توان از «-یدن» در معادل‌سازی واژه‌های بیگانه استفاده کرد. این فرایند در واژه‌گزینی زبان فارسی بی‌سابقه نیست. این کار به دو صورت انجام می‌گیرد:

الف- «-یدن» به اسم یا صفت برگرفته از زبان خارجی افزوده می‌شود:

(۴۱) یُن + «-یدن» = یِنیدن ionize

ب- اسم یا صفتی که بن فعل برگرفته از زبان خارجی را تشکیل داده، ابتدا به فارسی برگردانده می‌شود و سپس «-یدن» بدان افزوده می‌شود:

(۴۲) (صفت) polar = قطبی

(۴۳) قطبی + «-یدن» = قطبیدن polarize

در مثال (۴۳) برطبق محدودیت تکواژی پیش گفته، باید ابتدا تکواژ «ی» از انتهای صفت مشتق «قطبی» حذف و سپس «-یدن» به آن افزوده شود.

نباید چنین پنداشت که مصدر برساخته صرفاً در معادل‌سازی افعال بیگانه ساخته شده با وندهای بالا کاربرد دارد. برای مثال فعل *condense* را در نظر بگیریم. این فعل انگلیسی با *-ize* پایان نمی‌یابد. با وجود این می‌توان فعل برساخته «چگالیدن» را به عنوان معادل آن برگزید. در این صورت در قیاس با سایر مصدرهای فارسی می‌توان از آن واژه‌های چگالیده، چگالنده، چگالش را ساخت و حتی آن را به صورت فعل‌های می‌چگالد، چگالید، خواهد چگالید صرف کرد.

ساختن فعل برساخته جدید فقط یکی از شیوه‌های متنوع واژه‌گزینی است. افراط و تفریط در به کارگیری فعل برساخته راه به جایی نخواهد برد. چند مورد از به کارگیری «-یدن» در واژه‌سازی علمی، به نقل از فرشیدورد، در زیر (۴۴) آمده است. ستون سمت راست شامل فعل‌های برساخته در میان شمار وسیعی از واژه‌های نو ساخته است که فرشیدورد نپسندیده و ستون سمت چپ شامل واژه‌های پیشنهادی اوست:

آبیدن	هیدرولیز کردن
اکسایدن	اکسیدسازی کردن
برقیدن	برق زدن، برق دادن
درآشامیدن	جذب شدن
دیالیزیدن	دیالیز کردن
قطبیدن	قطبی شدن
یونیدن	یونیزاسیون

افراط و تفریط در مثال‌های بالا کاملاً مشهود است.

افراط در مثال‌های بالا این است که ساختن فعل با «-یدن» یگانه راه ساختن فعل جدید انگاشته شده است؛ این افراط به‌ویژه در ساختن واژه‌هایی چون «آبیدن» و «درآشامیدن» مشهود است. واژه «آبیدن» به این دلیل نامناسب است که این محدودیت را که «-یدن» تنها به اسم‌های معنی و یا اسم‌های مصدر که بیان‌کننده یک فرایند هستند افزوده می‌شود، نقض کرده و در نتیجه، علی‌رغم شفاف‌بودن «آب»، فعل کدر «آبیدن» شکل گرفته است. اگر از ما بپرسند «آبیدن» به چه معنی است، باید آن را با واژه «هیدرولیز» معنی کنیم؛ در حالی که هدف از ساختن «آبیدن» عدم وام‌گیری واژه خارجی بوده است. «درآشامیدن» هم چون از بن حال غیرشفاف «درآشام» ساخته شده، ظاهراً چنان کدر و نامناسب از کار درآمده که فرشیدورد در نپذیرفتن آن محق بوده است.

اما تفریط اینجاست که فرشیدورد، حتی یک نمونه از فعل‌های ساخته شده با «-یدن» را نپذیرفته و در عوض واژه‌های دیگری را معرفی نموده، که گاه نامناسب‌تر به نظر می‌رسند. از آن میان واژه‌های «یونیدن» و «قطبیدن» قابل تعمق‌اند. با ذکر این نکته که پذیرفتن واژه «قطبیدن» به معنای نپذیرفتن «قطبی کردن» نیست، این داوری را که به عنوان مثال در زبان علمی اولی مناسب‌تر است یا دومی به متخصصان وا می‌نهمیم؛ اما ترجیح «یونیزاسیون»، بر «یونیدن» جای تأمل دارد. اول اینکه واژه «یونیزاسیون» به شیوه وام‌گیری از فرانسه وارد شده است. این شیوه که سهل‌الوصول‌ترین راه واژه‌گزینی است معمولاً به عنوان آخرین حربه در دستور کار واژه‌سازان قرار می‌گیرد. دو دیگر اینکه «یونیزاسیون» به لحاظ مقوله واژگانی اسم است. این واژه نه می‌تواند به صورت فعل

ساده به کار رود و نه می‌توان از آن فعل مرکب ساخت. برای ساختن فعل مرکب، ابتدا باید اسم «یونیزاسیون» را به یکی از صفت‌های «یونیزه» و یا «یونی» تبدیل کنیم و از آن «یونیزه‌کردن» یا «یونی‌کردن» بسازیم؛ اما فعل برساخته «ینیدن» از همه این تکلف‌ها بی‌نیاز است.

فعل ساده و فعل مرکب هیچ‌گاه جای یکدیگر را نمی‌گیرند و هریک کاربرد خود را دارند. در زبان علم، گاه به کارگیری فعل ساده اقتصادی‌تر است. از طرف دیگر از فعل‌های ساده از جمله فعل‌های برساخته با پیشوندافزایی می‌توان فعل‌های پیشوندی جدید ساخت:

(۴۵) مغناتیدن (magnetize) و امغناتیدن (demagnetize)

قطبیدن (polarize) و اقطبیدن (depolarize)

پیچیدن (wind) و اپیچیدن (rewind)

یونیدن (ionize) و ایونیدن (di-ionize)

مغز توفیدن (brainstorm)

از جمله علت‌های عدم‌اقبال به فعل‌های برساخته، نمی‌توان تأثیر واژه‌هایی چون «ساختگی» یا «جعلی» را نادیده گرفت. معنای قاموسی این دو واژه تقریباً هم‌معنا، «غیرطبیعی، غیراصیل، قلبی و تقلبی» (معین، ج ۲: ۱۷۸۵) است. این واژه‌ها دارای بارمنفی‌اند. یکی از دلایل پیدایش نام‌های متعدد، چون «قیاسی»، «باقاعده» و «برساخته» گریز از همین بار منفی بوده است. این بار منفی، گاه چون یک برچسب نقش بازدارنده دارند. به‌ویژه کسانی که از دیگه ادیبانه به زبان می‌نگرند، گاه حتی برخلاف نظر و میل باطنی خود مرعوب این‌گونه «برچسب»‌ها می‌شوند و از به کارگیری مصادیق آن‌ها پرهیز می‌کنند تا مبادا مورد نقد قرار گیرند. دو صفت «ساختگی» و «جعلی» از مصدرهای «ساختن» و «جعل» ساخته شده که در زبان‌شناسی نه تنها دارای بار معنایی منفی نیست، بلکه نشان‌دهنده زایایی و خلاقیت است.

۳. نتیجه‌گیری

فعل برساخته پرشمارترین فعل ساده با قاعده زبان فارسی است. بن حال این فعل‌ها، اسم یا صفتی بسیط و یا تکواژ آغازین اسم یا صفتی مشتق است. بن گذشته این فعل‌ها با افزودن (-id/ید) به بن حال و مصدر آن‌ها با افزودن پسوند مصدرساز (-æn/ن) به بن گذشته به دست می‌آید. به این اعتبار این مصدر از ساختواژه‌های پیوندی برخوردار است. از مصدر برساخته سنتاً با نام‌های مصدر "جعلی" یا "ساختگی" و جز آن یاد می‌شده است. این نامگذاری نامناسب، همراه با برخی دلایل دیگر، در عدم اقبال به این گونه فعل‌ها به ویژه در زبان نوشتاری بی‌تأثیر نبوده است. اما در فارسی گفتاری مصدر برساخته هیچ‌گاه خلاقیت و زایایی خویش را از دست نداده است. خلاقیت و زایایی این مصدرها از جمله به این دلیل است که این مصدرها اولاً دارای ساختواژه‌ای پیوندی هستند و دوم این که می‌توانند از اسم و صفت هر دو ساخته شوند. توجه به این زایایی می‌تواند در استفاده بهینه از مصدر برساخته در معادل‌گزینی برای واژه‌های خارجی و نیز در ساختن واژه‌های نو، به ویژه در زبان علم بسیار سودمند افتد.

منابع

- انوری، حسن و حسن احمدی‌گیوی (۱۳۷۷). دستور زبان فارسی، تهران: فاطمی.
- بهار، محمد تقی، فروزانفر، قریب، همایی و یاسمی (۱۳۴۲). دستور زبان فارسی (معروف به دستور پنج استاد)، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های درسی ایران.
- شریعت، محمدجواد (۱۳۶۷). دستور زبان فارسی، تهران: اساطیر.
- عمرانی، غلامرضا و تقی وحیدیان کامیار (۱۳۸۰). دستور زبان فارسی، تهران: سمت.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲). دستور مفصل امروز، تهران: سخن.
- فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۱۳۷۸). اصول و ضوابط واژه‌گزینی، تهران: دبیرخانه فرهنگستان.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۰). مسائل تاریخی زبان فارسی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- طباطبایی، علاءالدین (۱۳۷۶). فعل بسیط و واژه‌سازی، تهران: انتشارات سخن.
- لازار، ژیلبر، (۱۹۵۷). ترجمه بحرینی (۱۳۸۴). دستور زبان فارسی معاصر، تهران: هرمس.
- معین، محمد (۱۳۸۰). فرهنگ فارسی (ج ۱ تا ۴)، تهران: امیرکبیر.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۳). دستور تاریخی زبان فارسی، تهران: توس.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۴). دستور زبان فارسی گفتاری، تهران: بین‌المللی الهدی.
- Lambton, A.K.S. (1966). *Persian Grammar*. Cambridge: Cambridge University Press .

ضمیمه

فعل‌های باقاعده (نوع الف) - پیوندی (agglutinative)						
بن حال در پیوند با وند گذشته‌ساز دست‌خوش هیچ‌گونه تغییری نمی‌شود.						
شمار	بن	بن	نشانه		گروه	
۱۴۴	حال	گذشته	مصدر			
۱۰۷	~	~id	-æn	آرامیدن آشامیدن آغازیدن آمرزیدن ارزیدن اندیشیدن باریدن بالیدن بخشیدن برآزیدن بریدن بسیجیدن بوسیدن بوییدن پاشیدن پاییدن پرستیدن پرسیدن پرهیزیدن پریدن پژوهیدن پسندیدن پلاسیدن پوسیدن پوییدن پیچیدن تابیدن تراشیدن تراویدن ترسیدن ترشیدن ترکیدن تکیدن تنیدن جنبیدن جنگیدن جوشیدن جویدن جهیدن چاپیدن چرخیدن چریدن چسبیدن چشیدن چکیدن چمیدن خاریدن خراشیدن خرامیدن خروشیدن خریدن خزیدن خشکیدن خلیدن خمیدن خندیدن خوابیدن خیسیدن درخشیدن درویدن دریدن دزدیدن دمیدن دوشیدن دویدن رسیدن رقصیدن رمیدن روییدن رنجیدن زابیدن ساییدن ستیزیدن سنجیدن شوریدن توفیدن طلبیدن غریدن غلتیدن فهمیدن کاویدن کشیدن کوبیدن کوچیدن کوشیدن گراییدن گردیدن گرویدن گزیدن گنجیدن گندیدن لرزیدن لغزیدن لمیدن لنگیدن لهیدن لیسیدن مالیدن مکیدن نازیدن نالیدن نامیدن نکوهیدن ورزیدن وزیدن هراسیدن بازیدن	۱	فعل‌های برساخته
۲۰	~	~d	-æn	آکندن آوردن افسردن افشاندن افکندن پراکندن پروردن پژمردن تکاندن خوردن راندن زادن سپردن ستردن غنودن کندن گزاردن گساردن گسترده ماندن	۲	
۴	~	~ad	-æn	افتادن، ایستادن، فرستادن، نهادن	۳	
۱۰	~	-(e) ~st	-æn	آراستن بایستن پیراستن توانستن دانستن زیستن شایستن گریستن ویراستن یارستن	۴	
۳	~	~t	-æn	بافتن شکافتن کشتن،	۵	
جدول ضمیمه ۱						

مصدر برساخته رویکردی توصیفی - هم‌زمانی

فعل‌های ساده باقاعده (نوع ب) - ترکیبی					
بن حال هنگام افزوده شدن وند گذشته‌ساز دست‌خوش تغییرات واکه‌ای با همخوانی قاعده‌مند می‌شود					
شمار	بن	بن	نشانه	مثال	گروه
۵۲	حال	گذشته	مصدر		
۱۹	z~	~x-t	-æn	آموختن آمیختن آویختن آفراختن افروختن انداختن اندوختن انگیختن باختن بیختن پرداختن تاختن دوختن ریختن ساختن سوختن گداختن گریختن نواختن	۱
۹	r~	~ t	-æn	انباشتن انگاشتن پنداشتن داشتن کاشتن گذاشتن گذاشتن گماشتن نگاشتن	۲
۵	b~	~f-t	-æn	تافتن شتافتن فریفتن کوفتن یافتن	۳
۱۶	a~	~u-d	-æn	آزمودن آسودن آلودن افروختن اندودن بخشودن پیمودن ربودن زدودن ستودن سرودن سودن فرسودن فرمودن گشودن نمودن	۴
۳	n~	d~	-æn	آفریدن چیدن گزیدن	۵

جدول ضمیمه ۲

شمار	فعل‌های ساده بی‌قاعده
۳۵	آزردن آشفتن افراشتن آمدن بردن خواستن بستن پیوستن خاستن بودن پذیرفتن دادن دیدن رشتن رفتن رفتن زدن سفتن شنیدن شناختن فروختن گرفتن گسستن گسیختن گشادن گشتن گفتن شدن شستن کردن شکستن مردن نوشتن نشستن نگریستن

جدول ضمیمه ۳

